



یکی از مباحثی که در سیاست و روابط میان قدرت‌ها اهمیت خاصی و فراوانی دارد، نوع تعامل، حل و فصل اختلافات و چالش‌های بر سر تضاد منافع طرفین است؛ این مساله قدمتی به درازای تاریخ دارد و می‌توان نمونه‌های فراوانی از آن در تاریخ مثال آورد. به عنوان نمونه در سفر پیدایش تورات و در زمان ۲ پیامبر الهی(ابراهیم(ع) و لوط(ع)، لوط(ع) که برانزاده حضرت ابراهیم(ع) است، به دلیل کمبود چراگاه برای دام‌های خود مجبور به مهاجرت می‌شود. اما آن چیزی که این موضوع را مهم‌تر می‌کند پیشرفت فوق‌العاده دنیای مدرن در علم و فناوری و توسعه بیش از حد قدرت تسلیحات ساخت دست بشر است به شکلی‌که جنگ‌های قرن بیستم‌خونین‌ترین درگیری‌های تاریخ بوده‌اند. همین امر، حل و فصل تضاد منافع را امری بس پیچیده و مهم می‌کند. پیش‌تر لازم به بیان است که بنیادهای هر سیستم سیاسی براساس نوع تفکر بنیادی آن است و اندیشه‌های بنیادی هر مردمی سیاست، اقتصاد و روابط اجتماعی و جهانی آنها را شکل می‌دهد. در واقع سیاست رویانی تفکر عمیق‌تر و اصول مبنایی و پایه‌ای است که نوع منش و عملکردی سیاسی را تعیین می‌کند. در سیاست اسلامی عقل، شرع و اخلاق و همچنین معین بودن دین و سیاست است که محور اصلی اداره امور سیاسی بوده، این موضوعی که مورد قبول و پذیرش تفکر عرفی‌گرا و سکولار غرب پس از رنسانس نیست. تفکر بنیادی سیاست جمهوری اسلامی ایران، همان‌نظامی سیاسی و الهی بر پایه اسلام ناب محمدی(ص) است که حدود و ثغور آن براساس قرآن، سوره اهل بیت و رهبری ولایت مطلقه فقیه است. بی‌شک اصالت‌های یک حکومت است که ماهیت و جوهره آن را تعیین می‌کند و اصالت همان تفکر زیربنایی سیستم سیاسی است. می‌توان اصالت‌ها را به ۲ نوع تقسیم کرد: توحیدی و الحادی. بنا به ذات تفکرات الحادی که متکثر هستند، اصالت‌های بسیاری قابل شرحن هستند لیکن نگاهی به گذشته نشان می‌دهد تاریخ صحنه کشاکش اصالت قدرت و ثروت است. این کشاکش تاریخی

انهابرای حل تعارض منافع چگونه خواهد بود؟ هنگامی که ۲ سیستم سیاسی براساس تفکر توحیدی استوار باشند، هیچ‌گاه به تقابل نمی‌رسند زیرا در تفکر الهی هدف و مقصد نهایی یکسان است و با وجود تکثر و فراوانی به دلیل همین همسانی، تقابل عمیقی نیز رخ نمی‌دهد. اما در حاکمیت‌های الحادی، چون اصالت با منافع است، منافع و قدرت، موضوع مهم تلقی شده و ستیز بر سر زمین، قدرت و ثروت موجبات درگیری‌های خونین و مناقشات بی‌پایانی را فراهم می‌کند و تاریخ گواه است بیشترین تقابل‌های تاریخ نیز میان حاکمیت‌های مادی شکل گرفته است. کنش حاکمیت‌های غیرالهی در تضاد منافع از ۳ حالت خارج نیست: ۱- شکل‌گیری یک تقابل، ایجاد درگیری و نابودی یکی از طرفین ۲- سکوت و انزوای یکی از طرفین مناقشه ۳-تقسیم قدرت و حوزه نفوذ و پایان دادن به درگیری‌ها و مناقشات. تاریخ گواه زیادخواهی و تلاش قدرت‌های بزرگ برای سیطره بیشتر بر منابع فزون‌تر است و ظهور قدرت‌های دیگر چالشی برای منافع آنها محسوب می‌شود. بالطبع در دنیایی که قدرت اصالت محوری دارد، هیچ قدرتی علاقه‌ای به داشتن رقیب ندارد و از سوی دیگر، کشورهای نیز در تلاش برای دستیابی به قدرت بیشتر هستند؛ نتیجتا درگیری برای حفظ قدرت یا رسیدن به قدرت، اجتناب‌ناپذیر است. به شکل تاریخی کشورها به لحاظ استقلال به ۳ دسته عمده تقسیم می‌شوند:کشورهای دارای قدرت برتر در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی که با تکیه بر همین برتری، هژمونی و قدرت خود را در دیگران تحمیل می‌کنند و کشورهای مستقل محسوب می‌شوند، کشورهایی که فاقد شاخصه‌های قدرت لازم بوده‌و بیشتر مورد تهاجم و نابودی یا انفعال در برابر قدرت‌های برتر دنیای خویش هستند و وابسته محسوب می‌شوند و در آخر کشورهایی که سعی در حفظ استقلال خود دارند. بدیهی است کشورهایی که سعی در حفظ استقلال خود دارند، همیشه معدود و حفظ بقای آنها سخت و دشوار بوده است. مناقشات رخ و خونین‌زمانی شکل می‌گیرد که برخی کشورها برای احراز جایگاه قدرت جهانی در تضاد با منافع ابرقدرت‌های حاضر در زمان خود قرار می‌گیرند. رویاوری قدرت‌های برتر و نوظهور را نیز می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد: ۱- یکی از ۲ قدرت با تکیه بر برتری‌های نظامی و اقتصادی خود رقیب را به نابودی می‌کشد و جایگاه خود را به عنوان قدرت برتر تثبیت می‌کند. کشورهای دارای قدرت سنتی، ضرورتاً اگر توان کافی برای نابودی قدرت دیگر را نداشته باشند، امکان اتلاف و اتحاد میان آنها وجود دارد. ۲- یکی از طرفین مناقشه، موضع انفعال و سکوت مطلق پیشه کرده و به هیچ وجه متعرض منافع قدرت قوی‌تر در گمناز عمل نمی‌شود و بدین شکل، اسباب درگیری و تنش حذف می‌شود. این کنش بسیار متزلزل است زیرا مبنای تفکر منفعت‌محور در تفکر اخلاقی استنادی و قدرت بیشتر و در نهایت چالشی نو خواهد بود. وضعیت حاضر از نظر زمانی ممکن است کوتاه یا بلند باشد و توسط عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد تاثیر قرار گیرد. ۳- زمانی که طرفین مناقشه به این جمع‌بندی برسند که نمی‌توان طرف دیگر را نابود یا به انزوا احراز

تقسیم قدرت و حوزه نفوذ شکل می‌گیرد. در این فضا تا زمانی که شرایط استیلا و سلطه بر منابع و منافع یکی از طرفین فراهم نشود، همین روند ادامه خواهد یافت. دنیای جدید از ۴۰۰ سال پیش و از شروع رنسانس در اروپا رقم خورده و قدرت، در داشتن دانش و فناوری تعریف و دین در اداره امور به کناری رانده شده است. تمدن جدید غرب خود را دائر و مرکز عالم و تمدن فائق می‌داند. این نگرش تمام‌تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر را حاشیه‌ای و تسیر حرکت تاریخی بشر را به شکل جبری از همان حرکت تاریخ غرب تعریف و آینده هر تمدن و فرهنگی در هر گوشه دنیا را مانند سیر تاریخ خود تفسیر می‌کند. فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر در گذر زمان یا به فراموشی سپرده و یا در غرب استحاله شده‌اند و دیگر نمی‌توان آنها را تمدن و فرهنگی جدا از غرب فرض کرد. غرب همچون سیاه‌چاله‌ای بزرگ هر تمدن و فرهنگی را به درون خود می‌بلعد؛ لیکن تمدن غرب پس از مدتی خود را با نوعی نبود بلکه دارای بنیادهای فکری قدرتمند، جدید و متضادی بود و تمدن آنها را به همواردخوانی می‌طلبید. غرب از این وضعیت احساس خطر جدی می‌کند تا آنجا که استراتژیست‌های غربی در وادی سیاست، دست به تدوین نظریه‌های تدافعی می‌زنند که شاید سیراین جریان جدید را متوقف یا کند کنند، غافل از اینکه این جریان، جریان سیاسی نیست که بتوان در وادی سیاست آن را مهار کرد بلکه حرکتی کلاما تفکری و گفتمانی است. نظریه‌ای چون برخورد تمدن‌ها از همین وادی است. در تقابل پیش‌آمده، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و حتی گزینه نظامی، تحمیل جنگ و ترور نیز در صدر برنامه‌ها قرار می‌گیرد ولی موثر واقع نمی‌شود. تمام این رخدها، رهنمون به این موضوع است که این دو تمدن به مرحله‌ای مهم در تقابل با هم رسیده‌اند، مرحله‌ای که نتیجه آن می‌تواند بقا یا فانی یکی از طرفین باشد؛ یک پیچ تاریخی. این رویداد غیرمنتظره چیزی غیر از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آهده، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و حتی دهه ظهور آن، به قدرتی رو به تراید در جهان تبدیل شده است. غرب مجددا با تکیه بر همان روش و مشی تاریخی خود سعی در رفع این خطر می‌کند اما مبادی استوار فکری این حاکمیت نو، راه را بر هر اقدامی می‌بندد. تفکر حاکمیتی جدید، بر محور اصالت قدرت و منفعت استوار نشده که وارد بازی تاریخی تضاد منافع شود. انقلاب اسلامی ایران که از اسلام شاکله گرفته در قالب روش‌های سه‌گانه پیش‌گفته تضاد منافع، بازی نمی‌کند. تفکر اسلامی ایران در پی ایجاد سلطه و دست‌اندازی به ممالک دیگر نیست که بتوان با تکیه بر قوای نظامی و به بهانه سلطه‌طلبی، آن را نابود کرده، هر چند امریکا و غرب آگاه هستند حمله نظمی برای نابودی ایران غیرممکن است چراکه توان درونی ایران ضربه متقابل سنگینی به مهاجم وارد خواهد کرد و آسیب وارده چنان جدی خواهد بود که موجبات حذف قدرت مهاجم از معادلات جهانی قدرت را فراهم و فرصتی تاریخی برای قدرت‌گیری بیشترکشورهای رقیب امریکا و غرب مانند چین و روسیه فراهم می‌کند. لاجرم غرب به جز در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی

منافع قدرت‌های جهانی و دشمنی غرب با ولایت فقیه

# مدیریت تضاد

- احسان کریمی

و فرهنگی توان درگیری واقعی با این تفکر نوین را ندارد و قابل ذکر است با تمام این فشارها نیز این تفکر رو به رشد و قدرت‌گیری بیشتر است. همچنین ایران اسلامی حاضر به فعال و انزوا در مواضع اصولی، گفتمانی و عملی خود در برابر ابرقدرت‌ها نیست و در آخرین‌نیم‌توان با پیشنهادهای تقسیم قدرت، آن را به میز مذاکره کشانده و از مدار ماهیت توحیدی آن را تهی کرد. عزم این تفکر جدید بر بیداری و احقاق حقوق مظلومان و مستضعفان و تقابل با طاغوت‌های زمان است و به هیچ شکلی حاضر به عقب‌نشینی از این مشی خود نیست چراکه در صورت فاصله گرفتن از این مشی از دایره یک حاکمیت توحیدی خارج‌وبه‌حاکمیتی غیرتوحیدی‌مانندتمام‌حاکمیت‌های غیرالهی تاریخ بدل می‌شود. غرب اگر مطمئن می‌بود با حمله نظامی، توان نابودی این حاکمیت را دارد، درنگی در این امر نمی‌کرد اما ضربات گذشته نیز این پیگیره با قوی‌تر کرده است. هم‌اکنون تمدن غرب و مصداق بیرونی آن امریکا در یک تناقض قرار گرفته است، عدم حمله نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به ایران یعنی رضایت به نابودی امریکا و حمله نیز به معنای نابودی امریکا و قدرت بیشتر ایران خواهد بود. نکته‌قوت گفتمان جدید، عدم توان نفوذ در سیستم رهبری آن است؛ «برنظریه» حاکم بر این سیستم سیاسی که همان «ولایت فقیه» است، راه را بر هر روشی برای نفوذ بسته است و توان حذف آن یا حذف اثرگذاری بر آن تاکنون ممکن نشده است. این نوع رهبری در هیچ بازی‌ای که مبنای آن منفعت باشد وارد نمی‌شود و امکان تطمع و تقابل پیش‌آمده، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و حتی گزینه نظامی، تحمیل جنگ و ترور نیز در صدر برنامه‌ها قرار می‌گیرد ولی موثر واقع نمی‌شود. تمام این رخدها، رهنمون به این موضوع است که این دو تمدن به مرحله‌ای مهم در تقابل با هم رسیده‌اند، مرحله‌ای که نتیجه آن می‌تواند بقا یا فانی یکی از طرفین باشد؛ یک پیچ تاریخی. این رویداد غیرمنتظره چیزی غیر از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آهده، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و حتی دهه ظهور آن، به قدرتی رو به تراید در جهان تبدیل شده است. غرب مجددا با تکیه بر همان روش و مشی تاریخی خود سعی در رفع این خطر می‌کند اما مبادی استوار فکری این حاکمیت نو، راه را بر هر اقدامی می‌بندد. تفکر حاکمیتی جدید، بر محور اصالت قدرت و منفعت استوار نشده که وارد بازی تاریخی تضاد منافع شود. انقلاب اسلامی ایران که از اسلام شاکله گرفته در قالب روش‌های سه‌گانه پیش‌گفته تضاد منافع، بازی نمی‌کند. تفکر اسلامی ایران در پی ایجاد سلطه و دست‌اندازی به ممالک دیگر نیست که بتوان با تکیه بر قوای نظامی و به بهانه سلطه‌طلبی، آن را نابود کرده، هر چند امریکا و غرب آگاه هستند حمله نظمی برای نابودی ایران غیرممکن است چراکه توان درونی ایران ضربه متقابل سنگینی به مهاجم وارد خواهد کرد و آسیب وارده چنان جدی خواهد بود که موجبات حذف قدرت مهاجم از معادلات جهانی قدرت را فراهم و فرصتی تاریخی برای قدرت‌گیری بیشترکشورهای رقیب امریکا و غرب مانند چین و روسیه فراهم می‌کند. لاجرم غرب به جز در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی

کار، براساس نوع فعالیت و استراتژی سازمان، نظرات کارمندان و فرهنگ سازمانی و ارزش‌های ملی باید لحاظ شده و طبقات ساختمانی به طبقات اجتماعی در سازمان تبدیل نشود. از دیدگاه فرهنگ اسلامی، افسار اجتماعی با یکدیگر از نظر طبقه اجتماعی تفاوت دارند ولی نسبت به یکدیگر از نظر ارزش برتری ندارند؛ یعنی درست است که منشأ شکل‌گیری طبقات می‌تواند ریشه در توانایی‌ها و استعدادهای فردی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشد ولی ملاک امتیاز فرد یا یک طبقه بر فرد یا طبقه دیگر این ویژگی‌ها نیست؛ چنانکه برخی مفسران ذیل آیه «وَاضْبِرْ وَسًا ضَبْرِکَ اِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِی ضَبْحٍ مِّمَّا یُکْرَهُنَّ» (تخل/۱۲۷) نوشته‌اند: «هدف اسلام هدفی از هدف است که پیامبر(ص) و مومنان آغاز اسلام که غالباً از قشر محروم بودند گوشزد کند مبدا امکانات مالی و قدرت سیاسی و اجتماعی کافران جبار را دلیلی بر حقانیت یا قدرت واقعی آنها ندانند». به نظر می‌رسد شیخ اجل سعدی شیرازی نقطه خاتمه بحث را در یک بیت خلاصه کرده است:
بیتی که اگرچه کوتاه است اما پیامی راهگشا برای مدیران این مرز و بوم دارد:

تواضع ز گردن‌فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

«**دانشجوی دکتری مدیریت فرهنگی**

منابع:

- آذربان فان دراستای، ۱۳۷۹، **افسکار عمومی و اخلاق جهانی**، گزارش جهانی فرهنگ، ترجمه گروه مترجمان، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، مرکز انتشارات کامیون مرادی، حسن، ۱۳۹۲، **پیرامون خودمداری ایرانیان**، تهران، نشر آرمه

- محسنی، منوچهر، ۱۳۸۲، **جامعه‌شناسی عمومی**، تهران، **طهوری، چاپ نودم**

- **توفیق منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر ف**، ۱۳۷۰، **مفاتی جامع‌شناسی**، تهران، انتشارات خردمند، چاپ اول

- **هافستد، گرت**، ۱۳۸۷، **فرهنگ‌ها و سازمان‌ها برنام‌ریزی ذهن**، ترجمه **علی‌اکبر فرهنگی و همکاران**، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول

نگاه
<b>کدام «یادگار امام»؟</b>
<div><div><div><div><div><span></span><div><div><span><span></span></span></div></div></div><div>ادامه از صفحه اول</div></div></div></div></div>
یادگار که هیچ، «محرّم» همه هست و نیست امام بود، روز عاشورا که مشت‌آشوبگر هلهله‌کنان خیمه عزای اباعبدالله را آتش زدند، خون آقایان به جوش آمد؟ حالا رگ گردنی شده‌اند برای «یادگار امام»؟!
این تازه سویه خوش‌بینانه ماجراست که در همه این داستان‌ها ساده‌لوحانه بخواهیم منکر سرر و سز آنها با اینها شویم و الا سرخ فتنه را که بگیریم عیبای بعضی‌ها بدجور نخ‌کش می‌شود!
یادگار امام «خط امام» است، «خط امام» که هیچ، اینان طلاقت خواندن «دست‌خط امام» را هم ندارند! می‌گویند نه! بسم‌الله! این گوی و این میدان! این حضرات و این اقتاب «صحیفه امام»! آمار بدهند در روزگار «روحانی مچکریم» چندبار به شیوه خمینی آمریکا را «شیطان بزرگ» خوانده‌اند و ایده «جو اسرائیل از صحنه روزگار» را تبیین و از آرمان «فلسطین» دفاع کرده‌اند؟
بفرمایند در روزگار «مذاکره» و «دیپلماسی» با «سوا آمریکا را زیر پا می‌گذاریم» چه معاملهای کرده‌اند و نسبت به «ها می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم» چه موضعی دارند؟
آنها که ۲ سال و اندی است هرچه فریاد و فحش داشته‌اند نثار منتقد کرده‌اند، در برابر «هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» چه می‌گویند؟
در قبال این آرمان خمینی که «از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ازانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین که از کلیساهای جهان نیز ناقوس «هرگ بر آمریکا و شوروی» را به صدا درآوریم»، چه حالی می‌شوند؟ چه حالی می‌شوند وقتی مؤلفه‌های «اسلام آمریکایی» از منظر امام را برایشان فهرست کنیم؟
چه حالی می‌شوند وقتی توصیه امام به «فرزندان انقلابی‌اش را بشنوند که فرمود: «بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید، با غضب و خشم بر دشمنان‌تان بنگرید»، آنها که خنده و شادی و روی خوش‌شان سهیم آمریکا بوده و اخم و تخم و روی ترش‌شان نصب منتقد!
سیاهه کنیم «خط امام» را، حضرت ایشان در قاموس این حضرات «اعتدالی» می‌شود سردسته «فراطی‌ها» در این روزگار «پساده‌روی» و «لبخند» و معلوم است که باید به «موزه‌های تاریخ» برود تا مبادا مواضع قاطع و انقلابی‌اش احیاناً گوشه «توافق قرن» آقایان را بخراشد!
اصلا متفکرین بارگاه «کدخدا» را چه کار با مرام و مسلک «روح خدا»؟ مگر می‌شود از خمینی بگویی و با دشمن قسم‌خورده انقلاب خمینی دست‌بندی و قدم بزنی و فالوده بخوری و شوخی کنی و لبخند بزنی و…؟
یادگار امام «وصیتنامه امام» است و جمله طلایی «میزان حال فعلی افراد است» که چنان چتری بر سر همه تاییدها و تنفیذهای امام سایه افکنده است، باید هم «دغل‌بازانی» که مصداق تام و تمام این گزاره‌اند دست و پا بزنند برای تغییر و تحریف آن!
یادگار امام «انقلاب» است و «نهادهای انقلابی»، «قانون» است و توصیه به «قانون‌گرایی»، طرفه‌تر از این نمی‌شود که به نهادهای انقلابی بستاری و از روی قانون چهارنعل رد بشوی و به شیوه شاهان و طواغیت خواهی مناسبات را بازگردانی به همان دوران خان و خان‌بازی، رویش هم برجسب «امام» بزنی و…! خدایی اعتماد به نفس بعضی‌ها ستودنی است، اصلا نایبه باید باشی که چنین خوانشی از خمینی ارائه بدهی که با هیچ جای خمینی نمی‌خواند.
وقتی «خواب» و «خاطره» می‌شوند ملاک، «خوشان» هم بهتر از این نمی‌شود! اینها که بی‌گمان اثرات کھولت سن است و طرف «عرض خود برده و زحمت ما داشته است»، اگر نگوئیم «خمینی کوچک» را علم کرده که «خمینی بزرگ» را بزند!
اما زنجیره‌های‌ها را بگو که در این گیر و دار سربالا رفتن آب چه ابوعطایی می‌خواند! کسی نداند خیال می‌کند عمری است برای خاطر امام و «خط امام» گریبان چاک کرده‌اند. لابد به همین خاطر است که میان دشمنان امام این همه خاطر‌خواه دارند! اصلا متر و معیار خمینی برای تشخیص صدق و صلاحیت خلق‌الله همین تعریف و تمجید دشمنان انقلاب است اما قد و قواره بعضی‌ها را بخواهی یا این معیار متر کنی، خدایی یک چیزی هم به «صفر» بدهکار می‌شوند، حالا رگ گردنی شده‌اند برای «یادگار امام» که چماق کنند بزند سر فدائیان امام؟ ای بسوزد پدر سیاست بعضی‌ها که سیاست‌شان اینقدر بی‌پدر و مادر است!